



ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۴۱) رمان‌نویس، مقاله‌نویس، ناشر، منتقد و فمینیست انگلیسی برای دستیابی به سبک خاص خود طی سالیان دراز نه تنها از نویسندگان بزرگی مثل جویس و پیوست بهره برد، بلکه از سبک و شیوهٔ نقاشان امپرسیونیست نیز استفاده کرد تا جایی که این تمایل به نقاشی رفته‌رفته به بخشی از جهان‌بینی و نگارش او تبدیل شد.

این دیدگاه در داستان کوتاه «نقش روی دیوار»، که دربارهٔ یک تصویر گنگ روی دیوار است، نیز دیده می‌شود. راوی در تمام طول داستان تلاش می‌کند تا به چگونگی این تصویر پی ببرد. او در حالی که روی صندلی نشسته، حدس‌های بسیاری می‌زند و حتی به اولین باری که نقش را دیده اشاره می‌کند، یعنی نیمه‌های ژانویهٔ سال جاری. نویسنده با اشاره به این تاریخ و دلیل توجهش به نقش روی دیوار، اولین نشانه را در داستان قرار می‌دهد، نشانه‌ای که در خدمت مضمون اصلی داستان قرار دارد: «از پشت دود سیگارم نگاه کردم و چشمم لحظه‌ای به آتش زغال سنگ افتاد و خیال کهنهٔ آن پرچم آرزوئی که بالای برج قلعه‌تکان می‌خورد به سرم آمد و به یاد رژهٔ شهسواران سرخی افتادم که سواره از کنار تخته‌سنگ سیاه‌بالا می‌رفتند. خوشبختانه با دیدن آن نقش از خیال بیرون آمدم.»

بیرون آمدن از یاد شهسواران سرخ بیرون آمدن از خیال جنگ‌بامهان مضمون اصلی داستان است. جنگ خانمان‌سوز جهانی که راوی برای فرار از آن به ساده‌ترین و در دسترس‌ترین چیز پناه برده، نقش دیوار، نقشی بی‌جان که تنها خاصیتش به پرواز درآوردن خیال است. این نشانه‌ها که مرتبط با جنگ هستند به شکل واژه‌های مرگ، قبر، اردوگاه، نوک پیکان، استخوان‌های زیر خاک و سرنگ در سراسر داستان و در لابه‌لای تصاویر متعدد و خیال‌های متفاوت تکرار می‌شوند: «در بعضی توها نقش روی دیوار به نظر برجسته می‌آیند. کاملاً گرد هم نیست. مطمئن نیستم، اما انگار سایهٔ محسوسی دارد، چنان که اگر انگشتم را روی آن قسمت از دیوار بکنم در نقطه‌ای، از تپهٔ کوچکی بالا می‌روم و پایین می‌آید، تپهٔ صافی مانند آن پشته‌های خاک‌در «ساوت داؤنز» که می‌گویند یاقبرند یا محل اردوگاه.» یا «از این دو باید ترجیح دهم قبر باشد تا مانند بیشتر انگلیسی‌ها دوستدار افسردگی گروم و در پایان یک پیاده‌روی، طبیعی به‌شماره که به استخوان‌های زیر خاک بیندیشم... باید کتابی دربارهٔ آن باشد. متعنه‌شناسی باید آن استخوان‌ها را بیرون آورده باشد و نامگذاری کرده باشد... از خود می‌پرسم عتیقه‌شناس چگونه انسانی است؟ گمان می‌کنم که سرنگ بازنشسته‌ای است که گروهی کارگر سالخورده را با خود به اینجا می‌آورد و سنگ و کلوخ را زیر و روی می‌کند و با روحانیان محل تماس می‌گیرد که چون سر صحنه نزدیکان می‌رود، احساس بزرگی می‌کنند.» و یا «اولین افکار آگاهانهٔ او نیز نه دربارهٔ زن و بچه بلکه در زمینهٔ اردوگاه و آن نوک پیکان است که اکنون در جعبه‌ای در موزه محلی است.»

در نقش روی دیوار» راوی با پناه بردن به نقشی بی‌جان سعی دارد تا از فکر جنگ و تبعات آن برای لحظاتی دور شود، اما جنگ حتی در تصویرسازی‌های او نیز مکرر خود را به شکل نشانه‌هایی که در بالادگر شد، خود را نشان می‌دهد. در واقع راوی حتی در خلوت و تخیلاتش هم نمی‌تواند از جنگ دوری کند، زیرا سایهٔ شوم جنگی چنان بزرگ، که واقعیتی انکارناشدنی است، نه تنها در دوران زندگی راوی بلکه تا سال‌ها بعد نیز گسترده خواهد بود.

راوی در این اثر کوتاه با جاداشدن از دنیای واقعی و با تصویرسازی‌های مکرر به دنبال جست‌وجوی لحظه‌ای از بصیرت است، نوعی مکاشفه که بتواند برای دمی دشواری‌های زندگی را کنار بگذارد و برای لحظه‌ای آسوده باشد.

سیالیت فکری راوی تا جملات پایانی داستان، بر درک واقعیت تأثیر گذاشته و مخاطب که هنوز نتوانسته بی‌به آنچه هست برسد، مدام از خود می‌پرسد که چرا باید خوانندهٔ تخیلات زنی روی صندلی باشد. این ابهام در چند خط نهایی داستان که یکباره به سبکی متفاوت تبدیل می‌شود (از توصیف صرف به دیالوگ می‌رسد) روشن می‌شود.

«می‌روم بیرون روزنامه بخرم.

– خب؟

– گرچه روزنامه خریدن بی‌فایده است... هیچ وقت اتفاقی نمی‌افتد. نفرین به این جنگ، خدا لعنت کند این جنگ را!...»

این دیالوگ‌های پایانی به‌صراحت واقعیتی که مخاطب در داستان با آن روبه‌رو است را ناگهان به سایه‌ای تبدیل می‌کند و واقعیت اصلی، یعنی جنگ، را با روشنی و وضوح چند برابر نشان می‌دهد و همین جاست که مخاطب به همراه راوی بی‌به ماهیت اصلی نقش دیوار می‌برد: «حزون»، موجودی کند و خانه‌به‌دوش که می‌توان نشانه‌های مشترکش با جنگ را به راحتی در روایت مشاهده کرد.

خانه‌به‌دوشی صفتی است که شاید بتوان آن را به حضور افراد ترسیده، آسیب‌دیده و زخم‌خورده‌ای تعمیم داد که درگیر وار جنگ یا آوارمانند و یا با فرار از واقعیت و سکونت در خیال و آرزوها خانه‌به‌دوشی را انتخاب کرده‌اند و کند بودن می‌تواند اشاره‌ای باشد به تکرار اتفاقات هرروزه در روزگار آلوده به جنگی جهانی، تکراری که فرار از آن ناممکن است و همین آن را کش‌دار و طولانی و خسته‌کننده می‌کند: «هیچ اتفاقی نمی‌افتد. نفرین به این جنگ!»

بسیاری از منتقدان، از جمله آرنولد بنت و مورگان فوستر، وولف را ناتوان از پرداخت شخصیت‌های ماندگار دانسته‌اند. در بخش پایانی داستان «نقش روی دیوار» که دیالوگی میان راوی و فرد مقابلش اتفاق می‌افتد می‌توان این ویژگی سبکی وولف را دید. نیز جراتی مخاطب به جنسیت فرد مقابل راوی نیز بی‌نمی‌برد.

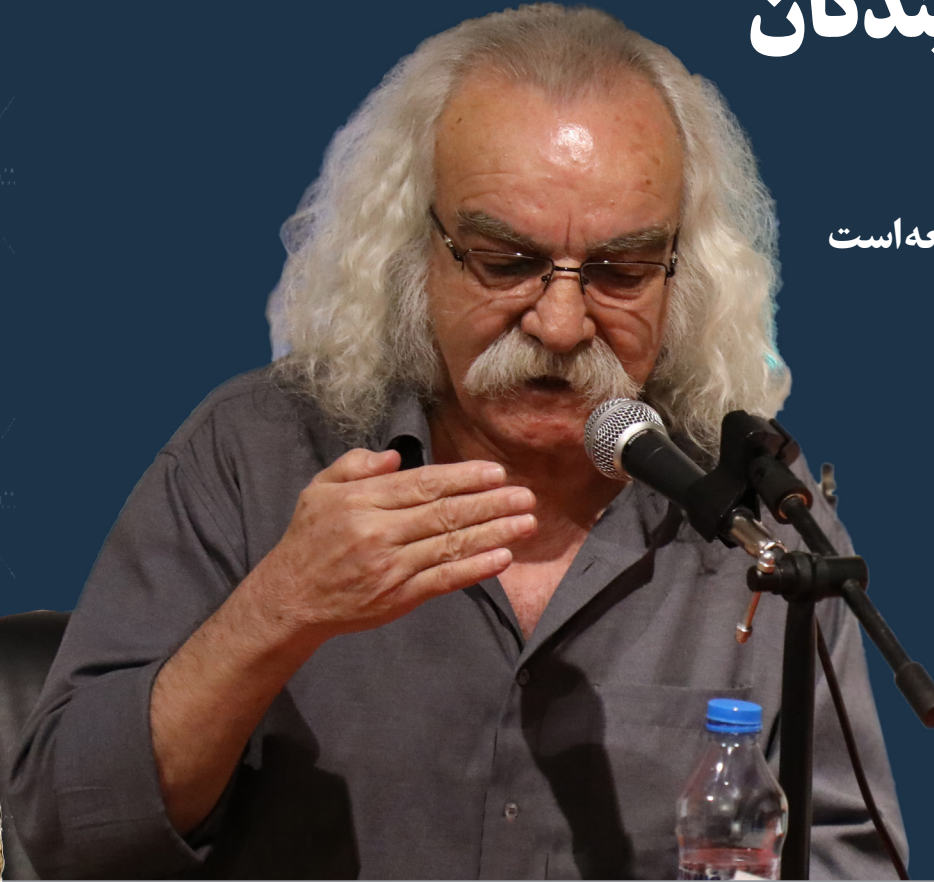
وولف در پاسخ به منتقدانش، به ویژه بنت، گفته بود: «بعد از داستایوفسکی دیگر شخصیت‌های داستانی تکه‌تکه شده‌اند و شخصیت ماندگاری بی‌معناست.»

سیدعلی صالحی در نشست تخصصی شعر آوانگارد:

## درد مردم را آیندگان می‌فهمند

تیراژ ۱۰۰ نسخه‌ای کتاب فاجعه است

**آرمان ملی: در ادامه روند برگزاری سلسله نشست‌های عصر آوانگارد، هجدهمین دوره از این نشست‌ها به پاسداشت سیدعلی صالحی، شاعر و تئوریسین شعر برگزار شد و علاقه‌مندان در کافه تاریخ، فرصت دیدار با سراینده عاشقانه‌های ری را یافتند. در این نشست که با اهتمام احمد بیروند، شاعر و پژوهشگر حوزه شعر برگزار شد، صالحی به بیان تجربه‌های زیسته‌اش برای بیش از ۱۰۰ نفر از مخاطبان خود پرداخت.**



شاعرانه خود را ادامه دهیم. کار کردیم کار کردیم آمدیم جلو؛ آنقدر که زبان مان یکی شد. موج ناب این‌گونه شکل گرفت. یادتان نرود که بنیان‌گذار واقعی موج ناب، منوچهر آتشی است؛ چرا که بدون حضور او نه موجی در کار بود نه نابی. آتشی بود که در مجله تماشا، یک ستون درباره شعر من و یارمحمد چاپ کرد و ما را شاعران خطاب کرد.»

صالحی همچنین درباره جایزه شعر فروغ که پیش از انقلاب و در ۲۲ سالگی دریافت کرده بود، توضیح داد:

«قاعده جایزه فروغ در آن سال‌ها اینگونه بود که نامزدهای جایزه فروغ کسانی بودند که کتاب چاپ شده در سال قبل داشتند اما من با شعرهایی که در مطبوعات وقت از من (رودکی، تماشا، صفحه شعر روزنامه رستاخیز و...) به چاپ رسیده بود، برنده این جایزه شدم، چرا که در آن سال از نظر هیات داوران کتاب چاپ‌شده‌ای وجود نداشت که بتواند برنده این جایزه باشد.»

در ادامه این نشست، صالحی در پاسخ به سوال بیروند درباره نخستین کتاب چاپ‌شده‌اش اظهار کرد: «نخستین کتاب شعر من – منظومه‌ها – رامجید محیط، انتشارات محیط، منتشر کرد. این کتاب با تیراژ ۳ هزار نسخه، به چاپ دوم رسید در حالی که جمعیت ایران شاید حدود ۳۰ میلیون نفر بود. امروز جمعیت ایران بیش از ۸۰ میلیون نفر است و تیراژ کتاب به ۱۰۰ نسخه رسیده که این فاجعه است. آیندگان خواهند فهمید که چه دردی بر سر این مردم آوار شده است. (او خطاب به شاعران جوان گفت:؛ با وجود همه این تلخی‌ها ناامید نشوید. ناامید نشوید، بنویسید، کار کنید و تترسید.»

در ابتدای نشست صالحی چند شعر منتشر نشده از خود از جمله شعری به نام «فی»\* را خواند. او در ادامه از اولین روزهای گفت‌وگو با حمایت و توجه بردارش فهمیده؛ «شاعر است.» صالحی درباره اولین تجربه‌های شاعری خود و شکل‌گیری حلقه ۵ نفره شعر موج ناب، توضیحاتی داد و خاطره‌ای از نخستین مواجهه‌اش با نام خود در مطبوعات را مرور کرد:

«یک روز داشتیم از جلوی بازار شهرداری مسجد سلیمان رد می‌شدم، دیدم یارمحمداسدیور پشت دحل پارچه‌فروشی پدرش ایستاده است و برای من دست تکان می‌دهد. صدایم کرد و گفت: صالحی! شعری داری که نامش «فاصله» است، این شعر را حفظی؟ گفتم نه، گفت عیبی ندارد. من به تمامی این شعر را به یاد دارم. یارمحمد شعرم را روی کاغذی نوشت و آن را در پاکتی گذاشت که آدرس منوچهر آتشی پشت آن نوشته شده بود. نامه را پست کردم. کمتر از سه هفته بعد مجله آتشی به چاپ رسید و من برای نخستین بار، نام خودم را در مجله‌ای دیدم. لذتی بردم که هنوز مزه آن زیر دندانم است. لذتی که باعث شد من به این جایی برسم که امروز هستم و هرگز از نوشتن، سرودن و چاپ کردن سیر نشوم و این آغاز دوستی من و یارمحمد اسدیور بود. ما ۵۸ متن شعر جنوب بودیم؛ من، یارمحمد اسدیور، حمیدکریم پور، هرمز علی پور و سیروس رادمنش یک انرژوی جمعی دیگری برای شعر و زندگی داشتیم که ناشی از زیستن در سانسور و خفقان آن زمان بود. با هم دوست شدیم و آنقدر وقتیم و آمدمیم که تبدیل به یک گروه شدیم. زبان پیچیده‌ای دوست ما آن مواجه بودیم، زبان هوشنگ چالنگی بود. زبان ما هم کانکریتی تحت تأثیر چالنگی کانکریتی و غامض بود تا بتوانیم پشت دیوار سانسور آن سال‌ها، زیست

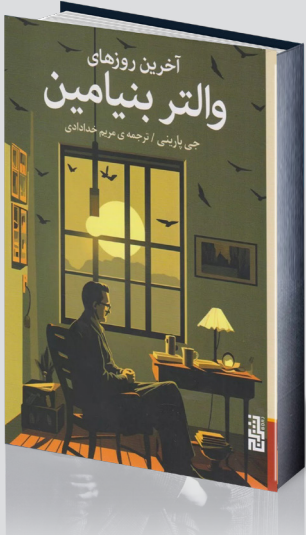
### معرفی کتاب

## یوتوپیا و دیستوپیا در ایران معاصر



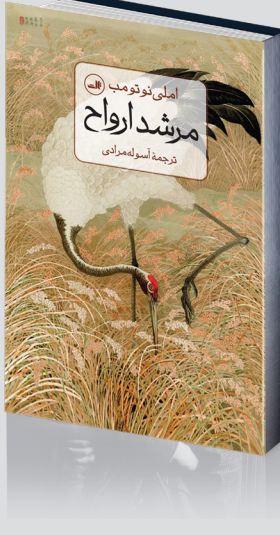
این کتاب با نام تکمیلی «بررسی تطبیقی آثار ادبی در دوره برهه تاریخ معاصر ایران» نوشته میترا زرگر و انتشار یافته در نشر لوگوس است. در توضیح این کتاب آمده؛ جامعهٔ ایران طی شصت سال اخیر، شاهد تغییر و تحولات و رخداد‌های اجتماعی غیر منتظرهٔ فراوانی بوده است. کتاب حاضر، اما با اتکا به بینشی جامعه‌شناختی – تاریخی و با لحاظ کردن زمینه‌های جهانی، سعی در معرفی و موشکافی لایه‌های عمیق‌تری دارد که نقشی تعیین‌کننده در این تحولات داشته‌اند. در جلد نخست این مجموعه، به تفصیل به بسترهای جهانی پرداخته می‌شود که در ترکیب با ساختار نظام اجتماعی ایران، سبب می‌شوند تا در برهه‌ای روح آرمان‌خواهی بر جامعه دمیده شود و در برههٔ دیگر اما، جامعه شاهد غلبهٔ مثنی آرمان‌گریزانه باشد. این کتاب، با ریزبینی در آثار مطرح ادبی، به مقایسهٔ جایگاه «آرمان‌خواهی» در هر یک از این دو برهه می‌پردازد. مقایسهٔ آثار این دو برهه به ما کمک می‌کند تا تأثیر تغییرات در نظم اجتماعی جهانی و ساختارهای داخلی را بر بیش شاعران و نویسندگان، به‌مثابه یکی از نمادهای مهم روشنفکری در جامعه نشان دهد.

## آخرین روزهای والتر بنیامین



شاید این‌رمان که از سوی مریم خدادادی ترجمه و نشر برج آن را روانه بازار کتاب کرده، انسانی‌ترین، خصوصی‌ترین و نزدیک‌ترین تصویری باشد که از تئوشی‌ها، درونیات و زندگی و زمانه یک فیلسوف می‌خوانیم. پاریس ۱۹۴۰؛ والتر بنیامین را از واری نظریه‌پردازهای هایش می‌بینیم، مردی همیشه در بی‌عشق و مغموم از عشق؛ مردی پناه‌برده به کتابخانه‌ای در پاریس که طی یک دهه گذشته مشغول نگارش شاهکاری هزارصفحه‌ای است، اما تانک‌های نازی‌ها حومه شهر را پشت سر گذاشته‌اند و حال‌آزاد به قلب پاریس می‌رسند. از دور نزدیک هشدار می‌رسد که برای زنده ماندن باید گریخت. بنیامین با دست‌نوشته‌ارزشمندش به امید نجات از کوره‌های کوهستان پیرنه رهسپار مرز می‌شود. این فراز غم‌انگیز با توصیف گذشته پیچیده و جهان‌وطنی بنیامین درهم تنیده است؛ کودکی غرق در رفاهش در برلین، سال‌های مشارکتش در جنبش جوانان آلمانی، سال‌های دانشگاهش و رابطه‌اش با متفکرانی که در حلقه یاران صمیمی بنیامین بین دو جنگ جهانی بودند. آخرین روزهای بنیامین رمان ایده‌هاست، رمانی شاعرانه. به‌علاوه، داستانی است عاشقانه که یکی از تکان‌دهنده‌ترین وقایع فرعی جنگ جهانی دوم است، یک تراژدی که گاهی کم‌دی سیاه می‌شود. جی پارینی (زاده ۲۰ آوریل ۱۹۴۸) شاعر، نویسنده، منتقد ادبی و استاد دانشگاه اهل ایالات متحده آمریکا است. پس از نوشتن رمان‌هایی درباره لئوتوتوستوی، والتر بنیامین و هرمان ملویل جی پارینی به عنوان یکی از پیشگامان در زمان زندگی‌نامه‌های شناخته شده است. وی همچنین زندگی‌نامه نویسنده معروف جان استاین‌بک را نوشت. جی پارینی برنده جوایزی همچون کمک‌هزینه گوگنهایم شده است.

## مرشد ارواح



«مرشد ارواح» نوشته املی نوتومب، یکی از جدیدترین کتاب‌های نشر ثالث است که ماسوله مرادی مترجم آن بوده. نوتومب یکی از پرخواننده‌ترین و پرکارترین نویسندگان روزگار ما است. متولد ۱۹۹۶ در بروکسل بلژیک.

او به خاطر شغل دیپلماتیک پدرش سال‌های کودکی خود را در کشورهایی مانند ژاپن سپری کرد. کتاب مرشد ارواح سال ۲۰۲۳ منتشر شده و روایتی است از درک نوتومب از پرندگان و پرواز. او روایت ناداستان خود را از قلمهٔ درنازی افسانه‌ای آغاز می‌کند. در نانی که در قالب زنی زیبا از پرها‌ی هود و

خونش تاروپود می‌تند تا به مردی که او نجات داده ثروت برساند. یک افسانهٔ ژاپنی بسیار بزرگ اما نوتومب از این قصه پل می‌زند به مفهوم زیستن با پرندگان و روایت پرندگان‌گانی که آن‌ها را کشف کرده. او که رمان نویسی متبحر است و به خوبی می‌تواند با ریتم سریع و پیوند زدن داستان هایش با اساطیر و افسانه‌ها مخاطب را به وجد بیاورد در این کتاب نیز خود را به تن و وجود پرندگان متفاوت از جمله آن‌ها که در شرق دور و جنوب شرقی آسیا یا اعماق آمازون کشف‌شان کرده بیونند می‌زند تا راز پرندگان را کشف کند. آیا آنان ارواح فنگ‌شان هستند که مرامی نگزند؟ یا آنان مرشد ارواحی هستند که نیاز به پریدن و رها شدن دارند؟ این کتاب روایتی ست از این جست‌وجوی شاعرانهٔ مدام، رفتاری که نوتومب سال‌هایی آن بوده و در ۵۸ سالگی آن را روایت کرده است.

املی نوتومب از هفده سالگی آغاز به نوشتن کرد و در سی سالگی خود را بیمار نوشتن خواند. اوعتراف می‌کند که سالانه چهار رمان می‌نویسد ولی فقط یکی از چاپ می‌کند؛ چون باقی دست‌نوشته‌هایش را شخصی می‌داند. در سال ۱۹۹۲ در سن بیست و پنج سالگی ورودش به دنیای ادبیات، با اولین اثر معروف شد. در کشور فرانسه سال ادبی با انتشار رمانی از نوتومب آغاز می‌شود؛ زیرا با نظم و ترتیبی حیرت‌آور نویسنده هر سال در ماه سپتامبر یک رمان به طرقدارنش، و یک دلیل برای نفرت بیشتر به منتقدنیش تقدیم می‌کند. موضوعات اکثر رمان‌های این نویسنده ریشه در روانشناسی دارد و اغلب اوقات برخاسته از زندگی و تجربیات خود نویسنده است. نوتومب در حال حاضر ساکن پاریس است ولی برای ملاقات خوانندگانش اکثر اوقات سفر می‌کند. کتاب هایش به ۲۸ زبان زنده دنیا ترجمه شده است.